

# جایگاه و قلمروی علم تجربی



تهیه شده توسط برهان

[t.me/Borhan\\_fa](https://t.me/Borhan_fa)

«هنگامی که علم از شروع جهان سخن می‌گوید و از ظاهر شدن کهکشان‌ها و ستارگان صحبت می‌کند، نامی از خدا برده نمی‌شود.»

«وقتی دانشمندان کیفیت و چگونگی تشکیل اعضای جنین را توصیف می‌کنند، سخنی از خدا نیست.»

«در محافل علمی معتبر، نامی از خدا نیست و تنها علم سخن می‌گوید.»

اینها تنها قسمتی از جملاتی است که خوانده یا شنیده‌ام. خداناباور گمان می‌کند قوی‌ترین دلیلش را ارائه کرده؛ یک دلیل علمی محض! رو به شما کرده و می‌گوید: در آزمایشگاه‌ها به دنبال خدا گشتیم و نیافتیمش.

سؤال اینجاست: آیا در سازه‌های مهندسی شده جهان، مهندس نیز دائماً حضور دارد؟ آیا برنامه‌نویس، همیشه در داخل برنامه خود وجود دارد؟ آیا مدیری که پایه‌های سازمانی را بنا نهاده و سازوکارهای شرکتی بزرگ را طراحی کرده، باید دائماً به صورت **حسی (فیزیکی)** یا **مادی** در تمام جزئیاتش نیز حاضر باشد؟ یا هرچه سیستم مدیریتی شرکت منضبط‌تر و دقیق‌تر باشد، مدیر از مداخله حسی و مستقیم در آن پرهیز می‌کند؟ این سؤالات ساده، غلط بودن استدلال بر کشفیات جهان و اتفاقات طبیعی برای از میان برداشتن «مفهوم خداباوری» را به ما نشان می‌دهد. این ادعا که می‌گوید: «هرچه علم پیشرفت کند، به همان اندازه نیاز ما به خدا و جایگاه خدا به‌عنوان خالق نیز کاهش می‌یابد.»

خداناباور با این مغالطه‌های منطقی، ناتوانیش در تفکیک بین موضوعات را آشکار می‌سازد؛ تفکیک میان محسوسات مادی و ابزارهای ادراکی و استدلالات عقلی؛ بین تلاش برای جستجوی چگونه عمل کردن اشیاء و میان هدف و حکمت از وجود داشتنش و چرایی انجام دادنش؛ میان تلاش برای جستجوی ماهیت خالق حکیمی که قابل‌دیدن با تلسکوپ یا میکروسکوپ نیست و میان آثاری که با چشم سر یا چشم دل بر جا نهاده و نشان از خلق شدنشان توسط پروردگاری آگاه است.

هر پژوهشگری می‌تواند با نگاه به مخلوقات پیچیده جهان هستی نتیجه گیرد که هدفی یا وظیفه‌ای دارد؛ هدفی که برای آن خلق شده و می‌تواند با دقت در این موجودات برخی از صفات خداوند مانند خلق، تدبیر، حکمت، علم، قدرت، اراده و... را استنباط کند.

آن‌گاه اگر همه دانشمندان یک‌صدا بگویند این جهان به صورت تصادفی ساخته شده یا از هیچ خلق شده، او نخواهد پذیرفت؛ این یکی از نشانه‌های فطری بودن ایمان به خالق در میان تمام بشر از رومی و زنگی تا شهرنشین و زاغه‌نشین یا تحصیل‌کرده و بی‌سواد است. این مهم پیش از آنکه برآمده از تحصیلات دانشگاهی باشد، برخاسته از آگاهی درونی فرد و پاکی طینتش است. از این جهت در قرآن به اثبات وجود خالق چندان پرداخته نشده و جدال اصلی بر بازگشت به فطرت اصلی انسان یعنی توحید خالق و پاک داشتنش از شریک و شرک می‌باشد. در قرآن بیشتر سعی شده مردمان آگاه گردند که فقط خداوند شایسته عبادت و پرستش است. ﴿ قَالَتْ رُسُلُهُمْ أَفِئَ اللَّهِ مَنَّكَ فَاطِرِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ ﴾

(رسولان در جواب آنان گفتند: آیا در خدا که آفرینندهٔ آسمان‌ها و زمین است نیز شک می‌کنید؟) این آیه، مهر شکستی است بر تمام تلاش‌های خداناباوران جهت ایجاد جوامعی خداناباور که نه تنها در پیشرفت مادی، بلکه در آرامش و آرمان‌های انسانی نیز الگو باشد؛ تلاشی که دو قرن است آن را به تماشا نشسته‌ایم. از زمان انقلاب کبیر فرانسه تا به امروز.

در پیشرفت‌های علمیشان، مؤمنان یا شریک بوده‌اند یا مانند آن را داشته‌اند و اما در بُعد روحی، آرامشی که از ایمان ساطع می‌شود و در فطرت و ضمیر بشر وجود دارد را از دست داده‌اند.

آنان همهٔ غیبیات ادیان را انکار می‌کنند تا غیبیات خداناباوریشان قابل پذیرش گردد. ایمان به اینکه جهان به صورت تصادفی بنا شده و موجودات به صورت اتفاقی جهش یافته‌اند و همهٔ موجودات از یک نیای مشترک بوده‌اند و ما در آینده برای این موضوع دلایلی خواهیم یافت!

پس وظیفهٔ هر مؤمن آگاه است که ماهیت علم را بشناسد و بشناساند، بداند جایگاه علم کجاست و تا کجا می‌تواند پیش رود.

به‌راستی تعریف علم چیست؟ علم مقدم است یا فلسفه؟ آیا دلایل را باید تا هر جا که ما را می‌کشاند، دنبال کرد؟

## تعریف علم

علم چیست؟ برخلاف ظاهر ساده و تصور ما، تعریف مورداتفاقی پیرامون اینکه علم چیست، وجود ندارد. گرچه عناصری در

جواب‌ها وجود دارد که گاهی مشترک‌اند؛ مانند فرض، تجربه، دلیل، حداقل‌ها، حداکثرها، نظریه، تفسیر و...، اما تعریف دقیق واحدی ارائه نشده. به‌عنوان مثال خداناباور مشهور، «مایکل روس»<sup>۱</sup> علم را چنین تعریف می‌کند: «علم تنها با عوامل طبیعی و قابل‌تکرار و آنچه تابع قوانین است، تعامل می‌کند.»

نکته مثبت این تعریف، قائل بودن تفاوت میان ستاره‌شناسی و علم تنجیم (شبه سحر) می‌باشد و نکته ضعف تعریف آنجاست که صفت علمی بودن را از بسیاری از پیشرفت‌های علم ستاره‌شناسی برمی‌دارد؛ زیرا نمی‌توان نمونه‌ای دیگر برای تولد جهان (بیگ‌بنگ یا مه‌بانگ) یافت و امکان تکرار هم ندارد! روش دیگری که در علم بسیار کاربرد دارد، استنتاج است؛ یعنی تلاشی ذهنی برای یافتن سبب یا بهترین تفسیر منطقی برای حوادث (به آن قیاس احتمالی نیز می‌گویند) و در این تعریف علم، این نکته نیز نادیده گرفته شده.

اما نکته مثبت دیگر این تعریف، این است که نشان می‌دهد همه علوم، به‌لحاظ علمیت و قوی بودن مراجع، در یک جایگاه نیستند؛ یعنی نظریه علمی‌ای که مرتباً قابل‌تکرار و تجربه است، علمیت بیشتری دارد و این خط قرمزی است که هر انسانی باید بداند، تفاوت میان نظریه‌ای که علمی نیست یا دلایل قوی ندارد با آنچه علمی، قابل‌تکرار و قابل‌تجربه است.

نکته دیگری که وجود دارد این است که دانشمندان نیز مانند باقی انسان‌ها، پیش‌ذهنیت‌ها و جهان‌بینی‌ای دارند و این‌ها چگونگی

---

<sup>1</sup> Michael Ruse

تعاملشان با جهان اطراف را مشخص می‌کند؛ یعنی فرضیه‌های علمی دانشمندان، برخاسته از نظریه‌ایست که در ذهن دارند. مثال ساده آنچه گفتیم چنین است که شما زمانی میزان درجه هوا را حدس می‌زنید که با مفهوم گرما آشنا باشید.

در عصر روشنگری اروپا (سده هفدهم میلادی) معیاری برای علمی بودن داشتند؛ اینکه مستقل و فارغ از پیش‌ذهنیت یا اعتقادات فلسفی یا حتی التزام به دین یا اخلاق باشد. سپس دانشمند نتایجی را کسب کند که احساسات یا معیارهای دوگانه در آن نباشد، چنین نظریه‌ای حقیقت مطلق است. فیلسوفان معاصر این دیدگاه را «افسانه‌ای غرق در ساده‌لوحی» می‌نامند.

اما چرا؟ چون همان گونه که اشاره شد، هر انسانی پیش‌ذهنیت‌هایی دارد و از این جهت، بسیاری از دانشمندان معتقد بودند که جهان، قابل مطالعه و پژوهش است و فرضیه‌های علمی آن، با وجود اینکه آنان را به حقیقت نهایی و مطلق نمی‌رساند اما فهمی از حقیقت موجود را ارائه می‌دهد که با پیشرفت علم واضح‌تر می‌گردد.

در تعریف دیگری از علم، برنده جایزه نوبل، «کریستیان دی دوف» می‌نویسد: «تحقیقات علمی بر این مفهوم بنا شده که تمام پدیده‌های طبیعی به‌وسیله اصطلاحات طبیعی، قابلیت تفسیر دارند، بدون نیاز به دخالت ماوراءالطبیعه. این مفهوم موضعی برخاسته از فلسفه یا تأیید یک اعتقاد نیست، بلکه یکی از مسلمات عقلی است. ما باید آمادگی این را داشته باشیم اگر با حقایقی روبه‌رو شویم که تلاش‌های عقلانی ما را به چالش کشید،

این را بپذیریم. اما بسیاری از دانشمندان در ایجاد تمییز میان این دو (یعنی حقایق علمی و اعتقادات) به زحمت نمی‌افتند و به راحتی از فرضیه به قطعیت و تأکید می‌رسند و تفسیراتی که دانشمندی به نام «لابلاس» مطرح کرده را می‌پذیرند. پس نیازی به تصور خدا وجود ندارد و اکتفا می‌کنند به اینکه موضع‌گیری علمی را مساوی ندانم‌گرایی (آگنوستیک) بدانند، اگر مساوی با خداناباوری آشکار، ندانندش.<sup>1</sup>

در این نوشته، ما اعترافی واضح داریم به اینکه علم را نمی‌توان از دیدگاه ندانم‌گرایی یا خداناباوری جدا کرد و همچنین به شیوه‌ای زیرکانه، دخالت ماوراءالطبیعه مساوی با شکست در تحقیقات و حقایق عقلانی دانسته شده. به عبارت دیگر اعتقاد به وجود خدا غیرعقلانه دانسته شده.

فیلسوفی به نام «پول کورتز» می‌نویسد: «آنچه در علوم طبیعی شایع است، التزامش به علم می‌باشد. شاید بتوان مذهب طبیعی را به شکل عام چنین تعریف کرد که عمومیت دادنی فلسفی برای روش‌ها و نتایج علمی است.»

با وجود جذابیتی که در این تعریف وجود دارد و گویی علم را تعریف می‌کند و تفاوت علم و خرافه را نشان می‌دهد اما مشکل اینجاست که پدیده‌ها یا تفسیراتی وجود دارد که زیر مذهب علم‌گرایی واقع نمی‌شود اما وجود دارد و قبولش داریم مانند فلسفه.

---

<sup>1</sup> Sir John Maddox, Nature. 340. 1989. P.425.

## علم مقدم است یا فلسفه؟

تعریفی که کورتز، از علم و مذهب علمی ارائه داد به ما چنین القا می‌کند که دانشمند، اول علوم طبیعی را آموخته سپس نظریاتی را بنا نهاده و پس از آن متوجه شده فلسفه مادی یا تجربی توسط این نظریات تأیید می‌شود.

اما پیشتر بیان شد ذهنی خالی و پاک که آزاد از هر پیش‌زمینه‌ای باشد، محال است وجود داشته باشد بلکه عکس آن صحیح است. دانشمندی به نام «جورج کلین» می‌گوید که خداناباوریش برخواسته از علم نیست بلکه پایبندی به ایمانیست که در گذشته داشته است.<sup>۱</sup> او می‌نویسد: «من ندانم‌گرا نیستم. من خداناباورم و موضع من برخواسته از علم و دانش نیست بلکه بر اعتقاد بنا شده. وجود نداشتن خالق و عدم وجودش، ایمان من از کودکی بوده و اعتقادم در بلوغ، به اندازه بندانگشتی تغییر نکرده.»<sup>۲</sup>

همچنین در کتاب جدید «کارل ساگان»، به‌وضوح مشخص است که دانشمندی مانند «ریچارد لیونتین» از دانشگاه هاروارد، اعتقاداتش مبدئی اولیه دارد و در گذشته هم وجود داشته. او معترف است که دیدگاه مادی‌گرایانه‌اش از علمش نشئت نگرفته، بلکه مادی‌گرایی‌اش، سبب دیدگاهش نسبت به علم گشته! «آمادگی ما برای قبول ادعاهای علمی‌ای که برعکس دیدگاه پذیرفته‌شده منطقی‌عام است، همان کلید فهم حقیقت نزاع میان علم و ماوراءالطبیعه می‌باشد. با وجود اینکه گاهی نظریه‌های علمی

<sup>1</sup> a priori

<sup>2</sup> George Klein. Immunologist. The Atheist in the Holy city. Cambridge, Mass: MIT Press, 1990. P.203.



بسیار عجیب‌اند، اما ما در کنار علم خواهیم ایستاد، با وجود اینکه جامعه علمی، برخی داستان‌ها را پذیرفته که نمی‌توان با دلیل آن را ثابت کرد؛ علت نیز این است که ما به مبدأ اولیه‌ای که گفتیم پایبندیم، مذهب مادی. این مؤسسات علمی نیستند که ما را ملزم به قبول تفسیر مادی برای جهان می‌کنند، بلکه - برعکس - ما به این مبدأ اولیه ایمان داریم که دلایلی ایجاد کننده یک سیستم متشکل از تحقیقات وجود دارد و مجموعه‌ای از مفاهیم که تفسیرات علمی را تولید می‌کند. حال چه مخالف با حدس باشد یا اینکه چه اندازه ابهام در مخالفت با آن حدس آن را در بر گرفته باشد.<sup>۲۱</sup>

سپس لیونتین ادامه می‌دهد: «رویکرد، مادی مطلق است؛ زیرا ما اجازه دخالت الهی را نخواهیم داد.»

با این سخنان تا حدودی واضح می‌گردد که مادی‌گرایی یا خداناباوری برخواسته از علم نیست بلکه بر اسباب دیگری بنا شده و بر جوامع علمی چیره شده، از این جهت مشهور است که می‌گویند: «پیروان رویکرد مادی‌گرایی، اجازه دخالت فرضیه وجود خداوند را نمی‌دهند، بلکه ماده‌گرایان حتی تفکر به آن را نیز نمی‌پذیرند؛ زیرا برای آن‌ها هیچ چیزی خارج از جهان و هیچ چیز غیبی وجود ندارد. جهان هر آن چیز است که وجود دارد و در آن به وجود خواهد آمد.»

---

<sup>1</sup> Stephen Hawking & Leonard Miodinow. The Grand Design. 2010. P.5.

<sup>2</sup> Stephen Hawking. A Brief History of Time. P.174.

اما باید توجه داشت که انکار انجام تحقیقات علمی توسط مادی‌گرایان صحیح نیست و به همان صورت انکار امکان انجام تحقیقات صحیح توسط پیروان مذاهب صحیح نمی‌باشد.

اما چرا؟ تصور کنید در حال تحقیق بر رشته‌های دنا<sup>۱</sup> می‌باشید. هنگامی که روش علمی صحیحی را پی گرفته‌اید، آیا تفاوتی وجود دارد که شما ایمان داشته باشید که این رشته‌ها را خدا آفریده یا اینکه توسط تکامل به صورت تصادفی ایجاد شده‌اند؟

در پایان باید خطر این نکته را گوشزد کنیم که اصطلاحات و ادعاهایی مانند: «منهج علمی خداناباوری» یا «منهج علمی الهی یا دینی»، می‌تواند موافق با رویکرد دانشمندان خداناباور باشد یا ادعای طب اسلامی و طب غربی! که ادعایی است بسیار خطرناک. این را نیز یادآور شویم که تفکرات دینی، تأثیری بر تحقیقات پیرامون **چگونگی عملکرد موجودات** ندارد، اما بر **چگونگی پیدایش موجودات** تأثیر بسیار خواهد داشت.

ادامه دارد...

---

<sup>1</sup> Deoxyribonucleic acid (DNA = دی‌ان‌ای)